

# میدان

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی  
شماره چهارم، زمستان و بهار ۹۸ - ۹۷

## تأملی در نزدیکی زمان برپایی قیامت با تکیه بر مقایسه تطبیقی دیدگاه‌های تفسیری

انسبه عسگری\*

### چکیده

قرآن کریم، در پاسخ به پرسش‌کنندگان از زمان برپایی رستاخیز، آیاتی به ظاهر متفاوت را بیان داشته است: گاهی علم به آن را خاص خداوند می‌داند و حتی پیامبر خود را هم بی‌خبر از آن به شمار می‌آورد، در برخی موارد، به نشانه‌های آن روز می‌پردازد و گاه، فرا رسیدن قیامت را نزدیک اعلام می‌کند. در این میان، برخی آیات نیز بیان می‌کنند که قیامت، هم اکنون برپا شده است. این موارد، به ظاهر متناقض هستند و ایهام آن‌ها، با بررسی دیدگاه‌های تفسیری، بیشتر می‌شود. پژوهش حاضر، با بررسی دیدگاه‌های مفسران درباره گروه - آیات مرتبط با این موضوع، تفسیر برخی از آنان را فهم ظاهر قرآن تلقی کرده است. تفسیر باطنی این آیات، قیامت را مرتبه‌ای از مراتب هستی می‌داند که ورای طور زمان است و هم‌اینک وجود دارد. این نکته، می‌تواند بسیاری از گره‌ها و تناقضات ظاهری آیات را رفع کند و در درک حقیقی و صحیح نزدیکی زمان قیامت و علم انحصاری خداوند بدان، راهگشا باشد.

**واژگان کلیدی:** قیامت، رستاخیز، تفسیر ملاصدرا، تفسیر باطنی، پایان جهان، اشراف الساعة.

---

\*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه (ع) قم، [Asgari.nc@gmail.com](mailto:Asgari.nc@gmail.com).

تاریخ دریافت ۹۹/۱/۲۴، تاریخ پذیرش ۹۹/۲/۱۵.

## ۱. طرح مسئله

آخرالزمان و مسائل مربوط به آن، مانند تعیین زمان پایان جهان، یکی از چالش‌برانگیزترین و داغ‌ترین مباحث اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی، در ساحات مختلف علمی است که در همه ادیان الهی، جزو موضوعات بنیادین و مهم به شمار می‌رود. بر اساس قرآن کریم، یکی از پرسش‌های اصلی مخاطبان عصر نزول، در مواجهه با دعوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، درباره زمان وقوع قیامت بوده است. قرآن کریم، بدین مسئله، به نحوی خاص پاسخ داده؛ به طوری که با وضعیت‌های مختلف، سازگار است. مخاطبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نه صرفاً از روی انکار، بلکه به دلیل وصف بسیار آیات قرآنی از روز قیامت و حوادث مرتبط بدان، علاقه‌ای چشمگیر برای تعیین وقت قیامت، از خود نشان می‌دادند. پاسخ قرآن بدین پرسش‌ها، سربسته است؛ به نحوی که ظاهر آیات قرآن، در خصوص مباحث مرتبط با وقوع قیامت، به نظر متفاوت می‌آید. یک دسته از آن‌ها، دلالت دارد که قیامت، هم‌اکنون واقع شده؛ برخی دیگر می‌گویند که زمان وقوع آن نزدیک است و بعضی از آیات، برای رخ دادن قیامت، حوادثی عظیم را بر می‌شمرد که هنوز اتفاق نیفتاده است. تعدادی دیگر نیز علم به زمان این حادثه را منحصر به خداوند متعال می‌داند که تلویحاً دلالت دارد قیامت هنوز رخ نداده و در آینده‌ای نامعلوم، به وقوع خواهد پیوست؛ از این رو، مجموع این آیات، برای مخاطب قرآن، چالش‌برانگیز است.

بیشتر مفسران، در تفسیر آیات مورد بحث، با عامه مسلمانان همراه و هم‌گام شده، بر این باورند که قیامت، پس از تمام شدن زمان دنیا، به وقوع می‌پیوندد. فهم عموم مسلمانان، درباره موضوع قیامت، چنین است که انسان‌ها، یکی پس از دیگری، در دنیا متولد شده، پس از سپری کردن حیات مادی، خواهند مرد و این روند، تا زمانی معین ادامه خواهد یافت و سرانجام، در زمانی خاص، قیامت اتفاق خواهد افتاد. در آن روز که هم‌زمان با پایان دنیا است - و البته زمان وقوعش را فقط خدا می‌داند - به اعمال همگان رسیدگی می‌شود و سپس آنان، وارد عالم آخرت خواهند شد. در

این میان، برخی از مسلمانان، همانند پیروان سایر ادیان، برای تعیین زمان وقوع قیامت و روز حسابرسی، کوشش کرده‌اند و با تمسک به برخی مستندات و بهره بردن از قواعد سده‌گرایی و هزاره‌گرایی، زمان‌هایی متفاوت را برای برپایی رستاخیز بر شمرده‌اند (ر.ک: رضوی، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۱۰). گروهی دیگر از مفسران نیز که از مشرب عرفانی بهره می‌برند، معتقدند که قیامت، بالفعل موجود است و ظهور آن، تنها منوط به رفع حجاب است.

در میان گزارش‌های قرآن، موضوعی که بیش از همه، توجه خواننده قرآن را به خود جلب می‌کند، وعده نزدیکی قیامت است. پل کازانوا<sup>۱</sup> (۱۸۶۱-۱۹۲۶)، مستشرق فرانسوی که با گفتمانی غیر اسلامی به مطالعه قرآن می‌پردازد، معتقد است که قرآن در زمان پیامبر ﷺ جمع نشد؛ چون در آیات آن، به دفعات، نزدیکی زمان قیامت اعلام شده بود؛ به همین جهت، مسلمانان نیازی برای جمع قرآن احساس نمی‌کردند؛ ولی به تدریج، متوجه شدند که قیامت، به آینده‌ای دور حواله شده و لازم است تا برای تحقق این وعده، قرآن، منبع اصلی قانون خود را تثبیت کنند (ر.ک: بلاشر، ۱۹۶۰: م: ۴۱). با توجه به آنچه گفته شد، در مقاله حاضر، دیدگاه‌های تفسیری مربوط به چهار گروه - آیه متناقض‌نمای ذکرشده، به صورت تطبیقی بررسی می‌شود تا گفتمان قرآن در خصوص زمان برپایی قیامت، تبیین و آشکار شود.

در ارتباط با این موضوع، آثاری متعدد با عناوین «پایان تاریخ» و «آخرالزمان» نوشته شده است که بیشتر آن‌ها، به مطالعه نظریه‌های گوناگون در این باره پرداخته‌اند. از میان این منابع، می‌توان به مقاله‌های زیر، اشاره کرد:

- رضوی، رسول. (۱۳۸۶)، «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت»، مشرق موعود، ش ۲: ص ۹۷ - ۱۱۰.  
- موسوی، محسن و دیگران. (۱۳۹۴)، «طول عمر دنیا از دیدگاه تفسیری ملاصدرا»، اندیشه دینی، ش ۶: ص ۳۰ - ۴۶.

این آثار، به بررسی مدت عمر دنیا پرداخته‌اند و می‌توانند پیشینه تحقیق حاضر باشند؛ ولی در مقاله اول، از دیدگاه‌های تفسیری و حتی آیات قرآن بهره گرفته نشده است و پژوهش دوم نیز با وجود مطالعه نظریات تفسیری ملاصدرا، آن‌ها را آشفته و دارای خطاهایی فاحش می‌داند. در این تحقیق، دیدگاه‌های تفسیری، ذیل آیات قرآن مطالعه می‌شود و از این نظر، با مقاله نخست که تبار

1. Paul Casanova

تاریخی و روایی دارد، کاملاً متفاوت است. از سوی دیگر، این مقاله، بر نظریه مفسری خاص تکیه نمی‌کند و از دیدگاه ملاصدرا نیز هم‌چون دیگر نظریات مطرح، برای تحلیل و تبیین فهم درست از چهارگروه آیه مد نظر، بهره می‌برد. هم‌چنین، این مقاله به تعیین عمر دنیا و تاریخ نمی‌پردازد و فقط به فهم مفسرانی که ذیل آیات قرآن، این زمان را حدس زده‌اند، اشاره می‌کند.

## ۲. ویژگی‌های قیامت در قرآن

### ۱ - ۲. علم انحصاری خداوند به زمان وقوع قیامت

قرآن کریم، در آیات متعدد و با تعبیر گوناگون، از عدم آگاهی آدمی به زمان برپایی رستاخیز که مطابق اراده و خواست الهی است، پرده برمی‌دارد:

﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَأَيِّجَلِّيهَا لَوْ قُتِلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَأَتَاتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قرآن کریم، اعراف: ۱۸۷)

آیه فوق، سؤال مردم از قیامت را مطرح می‌کند. از تعبیر ﴿أَيَّانَ مُرْسَاهَا﴾، برمی‌آید که مراد پرسش‌کنندگان، اطلاع از تاریخ وقوع قیامت است. این افراد، می‌خواستند بفهمند که آیا قیامت به زودی رخ می‌دهد یا با آن‌ها فاصله‌ای طولانی دارد.

### ۲ - ۲. اشاره به دو نشانه برپایی قیامت

این آیه، پس از بیان انحصاری بودن علم به زمان قیامت برای خداوند، دو نشانه سربسته برای آن بیان می‌کند: ۱. برپایی قیامت در آسمان‌ها و زمین، مسئله‌ای سنگین است: ﴿ثُقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾، ۲. این حادثه، بدون مقدمات تدریجی و به‌شکل ناگهانی تحقق می‌یابد: ﴿لَأَتَاتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾.

آیاتی دیگر نیز از ناگهانی بودن رخداد قیامت خبر می‌دهد:

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قرآن کریم، یوسف: ۱۰۷)

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (قرآن کریم، زخرف: ۶۶)

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ (قرآن کریم، محمّد: ۱۸)

﴿وَلَا يُزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ﴾ (قرآن کریم، حج: ۵۵)

## ۲ - ۳. علم پیامبر به زمان رخداد قیامت

خداوند متعال، پیامبرش را مأمور نموده است که در پاسخ به پرسش کنندگان از زمان روز رستاخیز، به ایشان بگوید: «من از آن اطلاعی ندارم و نه تنها من مطلع نیستم؛ بلکه جز خدا، احدی آگاه نیست.» و این جواب، تنها پاسخی است که در همه جای قرآن، در مواردی که از تاریخ وقوع قیامت سؤال شده، به کار رفته است. آیات ذیل، گواه این مطلب است:

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾  
(قرآن کریم، احزاب: ۶۳)

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تَوْعَدُونَ﴾ (قرآن کریم، انبیاء: ۱۰۹)

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾  
(قرآن کریم، ملک: ۲۵ و ۲۶)

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ تَوْعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ (قرآن کریم، جن: ۲۵)

## ۲ - ۴. واکنش منکران معاد به نامعلوم بودن زمان قیامت

آگاه نبودن به زمان برپایی قیامت، دستاویزی برای منکران معاد بود تا با پرسش انکارآمیز از آن، از پذیرش دعوت سرباز زنند: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرْ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ﴾ (قرآن کریم، قیامت: ۵ و ۶)

برخی از مفسران، بر این باورند که سؤال منکران از وقت برپا شدن قیامت، دلیلی برای قبول داشتن این واقعه نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای انکار اصل وجود قیامت بوده است؛ مانند این که کسی بگوید: «فلان شخص از سفر می‌آید» و هنگامی که آمدنش طول بکشد، دیگری که منکر آمدن آن مسافر است، بپرسد: «پس این مسافر که گفتی، کی خواهد آمد؟» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۰ و ابن کثیر، ۷۷۴. ق: ۴۶۸)

بعضی از تفاسیر، پرسش کنندگان را شامل سه گروه دانسته‌اند: دسته اول، مشرکان بودند که هدفی جز استهزا نداشته‌اند، گروه دوم، منافقان بوده‌اند که قصدشان سؤال پیچ کردن پیامبر ﷺ بوده است و سومین دسته نیز یهود بوده‌اند که می‌خواستند ایشان را امتحان کنند (ر.ک: آلوسی، ۱۲۶۷. ق: ۲۶۷ و مراغی، [بی‌تا]: ۴۰). از آیات فوق الذکر، چنین برمی‌آید که پیامبر اکرم ﷺ، مأمور بود با صرف نظر از این که پرسش‌کننده کیست و چه انگیزه‌ای دارد، در برابر هر نوع سؤالی از زمان

قیامت، اظهار بی اطلاعی کند. افزون بر این، هیچ حدیث صحیحی نیز از ایشان در دست نیست که بر اساس آن، بتوان زمانی را برای وقوع رستاخیز، استخراج نمود.

### ۳. نوع علم به قیامت

برای پژوهش بیشتر دربارهٔ زمان قیامت، باید به این پرسش پاسخ داد که علم به این مسئله، از چه سنخی است؟ در این بخش، به نظرات مفسران دربارهٔ این موضوع، پرداخته می‌شود.

#### ۳ - ۱. علم به قیامت هم‌چون سایر امور

بیشتر مفسران، علم به قیامت را مشابه آگاهی از سایر امور دانسته‌اند. بر این اساس، علم به زمان وقوع قیامت، امری «ممکن» به شمار می‌آید که تنها بنا بر مصالحی، به «فعلیت» نرسیده‌است؛ به همین جهت، این گروه از مفسران، در تفسیر آیات مرتبط با قیامت، از حکمت و راز مخفی بودن زمان وقوع آن سخن گفته‌اند (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۴: ۷۸، طیب، ۱۳۷۸: ۴۸، سید قطب، ۱۳۸۶: ق، ج ۴: ۱۴۰۸ و فخررازی، ۰۶۰۶: ق، ج ۲۰: ۴۲۵). برخی از مفسران، حکمت مخفی بودن زمان قیامت را در این دانسته‌اند که مردم، همواره از آن بترسند، در روی آوردن به اطاعت بکوشند و از معصیت دوری کنند (نک: طبرسی، ۵۳۶: ق: ۷۷۷). آیه ۱۵ سوره طه نیز مؤید همین دیدگاه است: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ در این آیه، علت مخفی نگه داشتن وقت قیامت، تمییز میان خوبان و بدان، دانسته شده‌است.

مفسرانی که این علم را هم‌سنخ سایر معلومات برشمرده‌اند، قیامت را پدیده‌ای دارای زمان ویژه دانسته‌اند که چون پیامبر ﷺ بدان عالم نبود، به جای آن که در مقابل سؤال از زمان آن بفرماید: «نمی‌دانم»، برای حفظ ادب دینی، تنها می‌فرمود: «علمش نزد خدا است» (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۸۱: ۳۰۲).

#### ۳ - ۲. علمی غیر هم‌سنخ با دیگر علوم

در مقابل تفسیر پیشین، نظر دیگر، مراد پیامبر ﷺ از «علم به قیامت نزد خدا است» را واقعاً همین ظاهر سخن می‌داند؛ یعنی پیامبر ﷺ، بدون آن که بخواهد بی اطلاعی و عدم آگاهی خویش را برساند، حقیقتی را که بدان واقف بود، با این تعبیر بیان کرده‌است. به عبارت رساتر، تعبیر «علمها عند ربی» بیان کنایی از این نکته نیست که کسی مثل پیامبر ﷺ، به زمان برپایی قیامت جاهل است؛ بلکه بیان جدی و غیر کنایی از این حقیقت است که علم به زمان وقوع قیامت، با علم به سایر معلومات فرق دارد و از نوعی است که کسی جز خداوند، ممکن نیست بدان علم برسد (ر.ک:

همان: ۳۰۳) علامه طباطبائی، از این دسته مفسران است. وی در توضیح این مطلب که علم به زمان وقوع قیامت، برای غیر خدا ممکن نیست، می‌فرماید: «همان‌طور که قرآن خبر داده، ظهور و بروز قیامت، مستلزم فنای هر چیز مادی است و چون برای هیچ مخلوقی از موجودات مادی، ممکن نیست که خودش ناظر و محیط به فنای خودش باشد، یا فنای ذاتش برای وی ظاهر گردد، پس اطلاع از زمان وقوع قیامت هم برای هیچ‌کس ممکن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۳۷۰). به عبارت دیگر، به اعتقاد علامه، در برپایی روز رستاخیز، هیچ سببی حتی زمان که جزئی از مسببات است، بین خدا و وقوع قیامت، واسطه نیست و این، بدان معنا است که قیامت، قابل تعیین وقت نیست؛ به همین جهت، در کلام خدای متعال، برای روز قیامت، هیچ حد و اندازه‌ای معین نشده است؛ مگر آن که این روز، با انقراض نشئه دنیا برپا می‌شود (رک: همان، ج ۲۰: ۱۹۶). ملاسلطان گنابادی نیز در تفسیر عرفانی بیان السعاده، همین نظر را ابراز داشته و گفته است:

قیامت چون از نوع ملکوت است و تحدید ملکوت به ملک، غایت جهل و نادانی است؛ لذا قیامت، توقیت‌بردار نیست (گنابادی، ۱۳۱۴، ق، ج ۲: ۲۲۱).

### ۳ - ۳. اذعان به نزدیکی زمان قیامت

در گروه - آیه قبل، سخن از عدم علم انسان به زمان قیامت و هم‌چنین اظهار بی‌اطلاعی رسول خدا در پاسخ به مخاطبان بود؛ اما قرآن، در مواجهه با مسئله زمان رستاخیز، رویکردی دیگر هم دارد که بسیار درخور تأمل است؛ یعنی آیاتی که به صراحت، از نزدیکی زمان قیامت خبر می‌دهد:

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾ (قرآن کریم،

شوری: ۱۷)

﴿يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾

(قرآن کریم، احزاب: ۶۳)

﴿اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قرآن کریم، قمر: ۱)

﴿أَنَّهُمْ يَرْوَنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ (قرآن کریم، معارج: ۷)

برخی از آیات نیز با وجود آن که به لفظ «قریب» تصریح ندارد، اما با به‌کارگرفتن تعابیر مشابه،

بر نزدیکی آن روز دلالت دارد:

﴿أَزِفَتِ الْأَافَاقُ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفُهُ﴾ (قرآن کریم، نجم: ۵۷ - ۵۸)

بی‌تردید، قرآن کریم، در این آیات، از نزدیکی زمان قیامت خبر می‌دهد؛ اما قرب روز قیامت، به چه معنا است؟ چگونه قرآن از نزدیکی قیامت خبر می‌دهد؛ در حالی که بیش از هزار و چهارصد سال، از زمان نزول همین آیات سپری شده و هنوز قیامت فرانسیده‌است؟ مفسران در تفسیر خود از آیات فوق، مراد از نزدیکی را به انحاء مختلف تعبیر نموده‌اند.

### ۳ - ۳ - ۱. حتمی بودن وقوع

بعضی مفسران بر این باورند که با توجه به واقع شدن هر چیز حتمی الوقوع و قطعی بودن وقوع قیامت، قرآن برای خبر دادن از زمان برپایی آن، از لفظ «قرب» استفاده کرده است (ر.ک: طبرسی، ۵۳۶: ۵۳۶، ج ۶: ۶۴۹، قرطبی، ۶۷۱: ۶۷۱، ج ۱۱: ۲۷۵ و زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۹۶). مرحوم طبرسی، در تأیید این معنا، خبری را از حسن بصری نقل می‌کند: «معنای قرب، آن است که گویی تو اصلاً در دنیا نبوده‌ای و همواره، در عالم آخرت می‌زیسته‌ای». (طبرسی، ۵۳۶: ۵۳۶، ج ۶: ۶۴۹)

### ۳ - ۳ - ۲. نسبی بودن قرب و بُعد

برخی از مفسران هم در تفسیر خود، قرب و بعد را از امور نسبی فرض کرده و گفته‌اند که چون آن چه از عمر دنیا گذشته، نسبت به آن چه باقی مانده، بسی بیشتر است، پس زمان مانده تا قیامت، نسبت به عمر دنیا، کماکان اندک خواهد بود و به همین جهت، قرآن از لفظ «قرب» استفاده می‌کند (ر.ک: فخررازی، ۶۰۶: ۶۰۶، ج ۲۰: ۳۵۳، رشید رضا، ۱۴۲۳، ج ۹: ۴۱۰، آلوسی، ۱۲۶۷: ۱۲۶۷، ج ۸: ۸۹، زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۷: ۱۴۷ و حقی بروسوی، [بی‌تا]، ج ۵: ۱۷۱).

در صحیح بخاری، به صورت مرفوع (قتیبه بن سعید از لیث، از نافع و از ابن عمر)، از ابن عمر چنین روایت شده است:

«إنما أجلکم فی أجل من خلا من الأمم ما بین صلاة العصر إلى مغرب الشمس» (بخاری، ۲۵۶: ۲۵۶، ج ۴: ۱۷۰)

ترمذی نیز این حدیث پیامبر ﷺ را به صورت مرفوع (به طریق محمود بن غیلان از ابو داود، از شعبه، از قتاده) از انس روایت کرده و آن را حدیث صحیح دانسته است:

بعثت أنا و الساعة كهاتین.<sup>۱</sup> (ترمذی، ۱۹۹۶، ج ۴: ۷۳، ح ۲۲۱۴)

این حدیث در برخی منابع شیعی هم با اندکی تفاوت در جمله دوم، آمده است؛ به طور مثال،

۱. مراد پیامبر ﷺ از «هاتین»، آن گونه که در متن روایات از ابوداود نقل شده، انگشتان سبابه و وسط بوده است



شیخ طوسی آن را چنین نقل کرده است:

بعثت أنا و الساعة كهذه من هذه و يشير بإصبعيه... (ر.ک: طوسی، ۴۵۸. ق: ۳۳۷، مفید، ۴۱۱. ق: ۱۸۷، مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۰۱، محدث نوری، ۱۳۲۰. ق، ج ۱۳: ۳۹۹)

رشید رضا به آنچه دیگران در شرح این حدیث گفته‌اند و مراد از تشبیه به اصبغین را قرب یکی به دیگری یا تفاوتشان در زمان دانسته‌اند، اشاره می‌کند و خود معتقد است که مراد از این حدیث، تنها آن است که بین نبی اکرم ﷺ و قیامت، پیامبری دیگر، نخواهد آمد (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۲۳، ج ۹: ۴۱۱). در برخی تفاسیر عرفانی شیعی هم در شرح حدیث مذکور، چنین توضیحی مشاهده می‌شود (ر.ک: گنابادی، ۱۳۱۴. ق، ج ۴: ۱۲۶). این مفسران، در واقع حدیث را از باب قرب و بعد قیامت برای امت اسلام، در مقایسه با سایر امم معنا کرده‌اند.

### ۳ - ۳ - ۳. تعیین عمر دنیا

در خصوص روایاتی که در مبحث پیشین اشاره شد، همان‌طور که بعضی مفسران گفته‌اند، تنها می‌توان نسبی بودن یا آخرالزمان بودن امت اسلام را نتیجه گرفت؛ اما بعضی احادیث، در تعیین عمر دنیا صراحت دارند؛ به نحوی که عده‌ای از عالمان مسلمان را به تعیین زمان پایان جهان، ترغیب کرده‌اند. نخستین منبع مشهوری که این احادیث را می‌توان در آن یافت، کتاب تاریخ طبری است. در این کتاب، (به طریق ابن حمید از یحیی بن واضح، از یحیی بن یعقوب، از حماد، از سعید بن جبیر) از ابن عباس نقل شده که دنیا، روزی از روزهای آخرت و مدت آن، هفت هزار سال است (ر.ک: طبری، ۳۱۰. ق، ج ۱: ۱۰). هم‌چنین روایاتی نیز از کعب‌الأخبار و وهب بن منبه نقل شده است (ر.ک: همان: ۱۰ - ۱۸). طبری با استناد بدین احادیث، عمر دنیا را تا ۱۵۰۰ سال پس از بعثت می‌داند (ر.ک: همان: ۱۷). پس از وی، سیوطی ادعای او را تکرار می‌کند و می‌گوید که مدت عمر دنیا، هفت هزار سال است و پیامبر ﷺ، در اواخر هزاره ششم مبعوث شده است؛ بنابراین، عمر امت اسلام، بیشتر از هزار سال و کمتر از هزار و پانصد سال خواهد بود (ر.ک: سیوطی، ۹۱۱. ق، ج ۲: ۸۶).

احادیثی که مستمسک این افراد، برای تعیین عمر دنیا بوده است، با انواع ضعف‌های سندی مواجه هستند. نخستین ضعف شایع این احادیث، آن است که بیشترشان جزو اسرائیلیات هستند و اغلب، به وهب بن منبه و نیز کعب‌الأخبار برمی‌گردد که نومسلمان هستند. همان‌گونه که صاحب

تفسیر المنار گفته، در این خصوص، حدیث مرفوع صحیح و یا حتی حسن وجود ندارد و روایت‌ها یا ضعیف است یا موضوع و آن چه نیز به صورت مرفوع یا موقوف آمده، اسرائیلیاتی است که کعب‌الأخبار و وهب بن منبه یا امثال ایشان، گسترش داده‌اند (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۲۳، ج ۹: ۴۱۱). برای مثال، بخاری، یحیی بن یعقوب را منکر الحدیث دانسته است. (عسقلانی، [بی‌تا]، ب. ج ۱۱: ۲۱۹) هم‌چنین، ابن حجر، حدیث «دنیا هفت هزار سال است و من در هزاره آخر آمده‌ام» را که عبدالله بن زمل جهنی، به پیامبر نسبت داده، بررسی سندی کرده است. وی سند این حدیث را مجهول و غیر معروف می‌داند و آن را مردود می‌شمارد. (ر.ک: عسقلانی، [بی‌تا]، الف. ج ۴: ۸۴) آلوسی نیز همه احادیث موجود در این باب را از امور ظنی قلمداد می‌کند که بیشتر آن‌ها، قابل اعتماد نیستند (ر.ک: آلوسی، ۱۲۶۷. ق، ج ۵: ۱۲۷)

با این که مفسرانی چون طبری، آلوسی و رشید رضا، درباره احادیث عمر دنیا نظر داده‌اند؛ تنها ملاصدرا، عمر دنیا را از قرآن (آیات آفرینش دنیا در شش روز: سجده: ۴ و حدید: ۴) استخراج کرده است. اگرچه تخمین ملاصدرا در این باره، نکاتی دقیق دارد، همانند دیگر تفاسیر، با کاستی‌هایی مواجه است (ر.ک: موسوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۳) که تأمل بیشتر برای فهم آن، نیازمند تحقیقی مستقل است تا کنه آن دانسته شود؛ زیرا همان گونه که در ادامه خواهد آمد، مراد او، اصلاً تفسیری چون ظاهرگرایان نیست.

### ۳ - ۳ - ۴. نزدیک بودن قیامت با محاسبه الهی

برخی از مفسران، وقوع قیامت را از نگاه خداوند، نزدیک دانسته‌اند. ایشان گفته‌اند که اگرچه برپایی روز قیامت طول بکشد، نزد خداوند متعال، همانند «لمح البصر أو هو أقرب» است؛ همان طور که ما نهایت نزدیکی امری را به چشم‌برهم‌زدن تشبیه می‌کنیم (ر.ک: زمخشری، ۵۳۸. ق، ج ۲: ۶۲۳) مردم در محاسبات خود، سال‌ها، ماه‌ها، روزها، ساعت‌ها و لحظه‌ها را برای فرارسیدن روز موعود می‌شمارند؛ در حالی که روز قیامت، در حساب خداوندی نزدیک است:

وما أمر الساعة إلا كلمح البصر أو هو أقرب. (ر.ک: سید قطب، ۱۳۸۶. ق، ج ۴: ۹۱۸۶)

### ۳ - ۳ - ۵. نزدیکی قیامت برای رهاشدگان از عالم ماده

ملاصدرا آیه «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (قرآن کریم، معراج: ۶-۷) را چنین تفسیر می‌کند که اهل مکان و کسانی که در زندان دنیا گرفتارند، قیامت را دور می‌پندارند؛ حال آن که برای رهاشدگان از

بند دنیا و ناظران حقایق اشیاء، قیامت قریب است (ر.ک: ملاصدرا، ۱۰۵۰، ق، ج ۷: ۴۱۵). مفسری دیگر، با تعبیر «قیامت به منزله روح برای زمان است»، توضیح می‌دهد از آن جا که روح هر چیزی نزدیک‌تر از خود آن چیز بدان است، روح زمان نزدیک‌تر از تمام زمانیات به زمان است؛ لذا خداوند، فرارسیدن روز قیامت را نزدیک توصیف نموده است. (ر.ک: گنابادی، ۱۳۱۴، ق، ج ۴: ۱۲۶)

### ۳ - ۴. برپا بودن کنونی قیامت

دسته سوم از آیات مرتبط با زمان برپایی قیامت، حاکی از برپایی کنونی آن است. فحوای این گروه از آیات، به جهت به کار رفتن افعال ماضی، چنین تصویری را در ذهن به وجود می‌آورد که قیامت، هم‌اکنون برپا است. برخی از این آیات، عبارتند از:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ \* لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ (قرآن کریم، واقعه: ۱-۲)

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ (قرآن کریم، زمر: ۶۸)

﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (قرآن کریم، اعراف: ۴۳)

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ... وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ ... وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ ...﴾ (قرآن

کریم، اعراف: ۴۴-۵۰)

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (قرآن کریم، ق: ۲۱)

مفسران در خصوص به کار رفتن فعل ماضی در آیات فوق، دو دیدگاه متفاوت دارند؛ برخی این تعبیر را مجازی و برخی دیگر حقیقی دانسته‌اند که در ادامه، به دیدگاه ایشان اشاره می‌شود.

### ۳ - ۴ - ۱. مجازی بودن تعابیر در مورد وقوع قیامت

بیشتر مفسران، مانند جارالله زمخشری، مفسر معتزلی مذهب، در تفسیر کشاف، استعمال افعال ماضی در توصیف قیامت را از باب مجاز می‌دانند؛ بدین نحو که به دلیل حتمی بودن وقوع قیامت، قرآن از فعل ماضی استفاده می‌کند که نشانگر قطعی بودن وقوع است. (ر.ک: زمخشری، ۵۳۸، ق، ج ۴: ۴۵۵، طوسی، [بی‌تا]، ج ۴: ۴۱۴، طبرسی، ۵۳۶، ق، ج ۴: ۶۵۰، نیشابوری، ۸۵۰، ق، ج ۳: ۲۳۸ و ابن عاشور، ج ۸: ۱۰۱)

### ۳ - ۴ - ۲. حقیقی بودن تعابیر در مورد وقوع قیامت

ملاصدرا، قول زمخشری و دیگر مفسران، مبنی بر تعبیر مجازی از وقوع قیامت به لفظ ماضی را تکلفی بیش نمی‌داند و آیات مذکور را دلیل تحقق فعلی قیامت می‌شمارد. (ملاصدرا، ۱۰۴۴، ق: ۱۳ و

۱۳۵) وی در تفسیر آیه ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ می‌گوید:

آنان که در علم کتاب خدا به دیده پوشیده و محجوب می‌نگرند، گمان می‌کنند که زمان آخرت و ساعت آن، از جنس زمان‌های دنیا و ساعت آن است. حتی می‌پندارند که روز رستاخیز، روزی مخصوص است که اول آن، به پایان روزهای دنیا اتصال دارد. (همان: ۱۲ و ۱۳۵).

ملاصدرا در تفسیر خود، به دفعات تأکید کرده است که آخرت، با پایان دنیا مرتبط نیست و بالفعل وجود دارد؛ برای نمونه، وی در تفسیر سوره اعلی، اشاره نموده است که آخرت، هم‌اینک وجود داشته و ظهور آن، تنها متوقف بر رفع حجاب است که با مرگ، مسلماً پرده‌ها کنار خواهد رفت (ر.ک: ملاصدرا، ۱۰۵۰: ق، ج ۷: ۳۹۸). هم‌چنین، وی در جای‌جای تفسیرش، صورت‌های اخروی را موجود، اما غیر قابل رؤیت، تلقی کرده است؛ مگر برای کسی که خود از اهل آخرت باشد و قلبش به نور ایمان بینا شده، چشم بصیرت یافته باشد. هم‌چنین، او در تفسیر سوره یس، توضیح می‌دهد که نسبت زمان قیامت به زمان دنیا، مانند نسبت زمان الف به ب، یا مثل نسبت روز جمعه به روز پنج‌شنبه نیست؛ زیرا عالم آخرت، در جهتی از جهات این عالم به حسب زمان نیست؛ بلکه نسبت زمان قیامت به زمان دنیا، همانند نسبت محیط دایره به مرکزش است و اگر آن‌طور که اهل ظن و محاسبه می‌پندارند، قیامت، در آخر دوره‌ای از اجزای این زمان دنیوی بود، در نهایت دوری از نفوس آدمی قرار داشت؛ در حالی که قرآن، آن را به حسب زمان، نزدیک توصیف می‌کند (ر.ک: همان: ج ۵: ۱۵۱) ملاصدرا، با استدلال به آیه ﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفِيسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (قرآن کریم، لقمان: ۲۸) اعتقاد به مجاز دانستن زبان قرآن در باب وقوع قیامت را رد می‌کند؛ بدین نحو که مطابق این آیه، «بعث» و «خلق» درباره خداوند یکی است؛ یعنی این‌طور نیست که یکی در یک زمان و دیگری، در زمانی متأخرتر به وقوع بپیوندد. بر این اساس، با این که از نظر عموم، آفرینش موجودات، در زمان‌های مختلف و به تدریج صورت می‌گیرد، از نظر فرشتگان مقرب و عقول اولیای او، به صورت «دفعه واحده» است. همین‌طور، بعث و رستاخیز خلائق نیز از نظر خدا و کسانی که به چشم الهی به عالم می‌نگرند، زمان‌بردار نیست و در لحظه واحد صورت می‌گیرد؛ چنان که خداوند، در آیه ۷۷ از سوره نحل، فرموده است: ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾ (ر.ک: ملاصدرا، ۱۰۴۴: ق: ۱۳۵، ۱۴، ۱۳۶ و ۱۳۷).

#### ۴. اشراف الساعة

چهارمین گروه - آیه در خصوص قیامت، آیاتی است که اشراف الساعة را بیان می‌کند؛ یعنی نشانه‌هایی که قبل از قیامت، یا در آستانه ظهور آن، واقع می‌شود. قرآن کریم، واژه «اشراف» را تنها یک بار و به صورت اضافه به ضمیر قیامت به کار برده: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ (محمّد: ۱۸)؛ اما به کثرت، از انواع نشانه‌های وقوع رستاخیز یاد کرده است. خاموش شدن خورشید، تیرگی ستارگان و حرکت کوه‌ها (تکویر: ۱-۳)، دمیده شدن در صور (زمر: ۳۹) و پیچیده شدن آسمان‌ها (انبیاء: ۱۰۴)، از جمله این نشانه‌ها است. دانشمندان علوم تجربی، همواره در خصوص نزدیک شدن به وقوع بعضی از اشراف الساعة، مثل خاموش شدن نور خورشید، پیش‌بینی‌هایی را مطرح ساخته اند؛ اما باید دید که مراد قرآن، از این امور چیست.

#### ۴ - ۱. وقوع علامات قیامت در پایان دنیا

ظاهر آیات مربوط به اشراف الساعة، از زمانمند بودن اتفاقات مزبور، حکایت می‌کند. عموم مفسران، آیات فوق را حکایت از نشانه‌هایی می‌دانند که در پایان تاریخ و دنیا اتفاق می‌افتد و خبر از وقوع قیامت می‌دهد. برخی از ایشان، آیه ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ را به معنای وقوع قیامت، به محض ظهور علامات آن دانسته‌اند. (رک: حقی بروسوی [بی‌تا]، ج ۸: ۵۱۰، ابن عجبیه، ۱۲۲۷. ق، ج ۵: ۳۶۶ و نووی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۱۷) بعضی از مفسران، آیه را چنین معنا کرده‌اند که برخی از علامات ظهور قیامت، رخ داده و از جمله این نشانه‌ها، بعثت محمد ﷺ است. (رک: نخجوانی، ۹۲۰. ق، ج ۲: ۳۲۹) برخی از مفسران هم در تأیید این تفسیر، به حدیثی از پیامبر ﷺ اشاره می‌کنند:

من و قیامت، همانند این دو انگشت، به هم متصلیم. (میبدی، ۵۲۰. ق، ج ۹: ۱۸۴ و امین،

۱۳۶۱، ج ۱۳: ۱۷۶)

#### ۴ - ۲. تأویل آیات

آیه ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق: ۲۲)، یکی از آیات محکم قرآن محسوب می‌شود. صدرالمتألهین، معتقد است که اهل دنیا، گرفتار زنجیرهای زمان و مکان هستند و از همین رو، اگر خداوند بخواهد ایشان را از امور غیبی آگاه گرداند، جز از راه امثال و حکایات، امکان‌پذیر نیست (رک: ملاصدرا، ۱۰۴۴. ق: ۲۷۰). به طور مثال، وی در تفسیر ﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾ می‌نویسد:

در نزد اهل کشف، کسانی که سلطان آخرت بر باطنشان ظهور کرده، زمین و هر آنچه بر روی آن است، پیوسته در حال نقل و تحول است که لازمه‌اش، انهدام و تبدیل از حالی به حالی دیگر است. (ملاصدرا، ۱۰۵۰: ۱۸: ۷: ۱۸)

مبنای ملاصدرا در تفسیر این گروه آیات، حرکت جوهری و تجدد ذاتی اعیان افلاک و اجسام این عالم است؛ نه آن که حرکت، فقط در صفات و اعراض راه داشته باشد. از نظر وی، حرکت در جواهر که با برهان هم قابل اثبات است، تنها برای اهل کشف بروز دارد و برای دیگران، فقط به وسیله مرگ، حجب کنار می‌رود. وی عالم را به حسب جوهر، حادث می‌داند و دنیا را محل تحول و تغییر می‌بیند؛ برعکس آخرت که عالم ثبات و قرار است. (ر.ک: همان: ۱۹)

از نظر صدرالمتألهین، برای کسی که می‌میرد، تفاوتی نمی‌کند که خورشید بتابد یا ستارگان نور داشته باشند و یا زمین برقرار باشد؛ چون او به عالمی دیگر منتقل شده است و از بودن اسباب مادی، نفعی به وی نمی‌رسد (ر.ک: همان). بنابراین، ملاصدرا معتقد است که هرکس، بنا به وسع خود، با مرگ یا کشف و شهود، به تجربه‌ای از عالم غیب دست می‌یابد و متوجه آن می‌شود (ر.ک: همان، ج ۷: ۴۱۲).

### ۵. جمع‌بندی و تطبیق دیدگاه‌های تفسیری

برای جای دادن آراء تفسیری مربوط به هر گروه - آیه، در دو دسته اصلی، باید تفسیر ظاهر و باطن قرآن را مرز تعیین‌کننده آن‌ها در نظر گرفت. به باور مفسران و علمای مسلمان، قرآن ظاهر و باطنی دارد و بین معنای باطنی با ظاهر قرآن، روابط زبان‌شناختی معینی برقرار است. (ر.ک: شاکر، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۱۴) یکی از این روابط شناخته شده، رابطه مَثَل و مُمَثَّل است. علامه طباطبائی، سنخ بیان قرآن در معارف الهی را نسبت به باطن آن، از نوع مَثَل می‌داند که برای نزدیک کردن فهم عامه مردم به آن حقایق، از مثل استفاده شده است. وی به آیات ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ﴾ (عنکبوت: ۴۳) و ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ (اسری: ۸۹)، استناد می‌کند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۵۳: ۴۱ - ۴۲)

تفسیر ملاصدرا از گروه - آیات مرتبط با قیامت، تفسیری باطنی است که از رابطه مَثَل و مُمَثَّل بهره می‌برد. این فیلسوف مسلمان، آیاتی مانند اَشْرَاطُ السَّاعَةِ و آیه‌های مرتبط با قرب قیامت را که به ظاهر با دیدگاه وی تناقض دارد، تأویل می‌کند. مطابق این تأویل، برخی از آیات مرتبط با قیامت را باید از باب مَثَل و صرفاً برای معرفت و درک عموم مردم، در نظر گرفت.

رابطهٔ مَثَل و مُمَثَّل در تفسیر باطنی آیات مرتبط با آخرت، یکی از روابط مقبول به شمار می‌آید؛ به‌خصوص آن‌جا که دربارهٔ بهشت و دوزخ و نعمت‌ها و عذاب‌ها سخن گفته شده‌است؛ ولی دربارهٔ آیات مورد بحث در تحقیق حاضر، شاید پذیرش آن، دشوار به نظر آید؛ چون دایر مدار فهم، مقولهٔ زمان و احاطهٔ بدان، برای انسان زمانمند است؛ از همین رو، خداوند علم به زمان برپایی قیامت را منحصر به خود دانسته‌است؛ زیرا همان‌طور که علامه طباطبایی فرموده‌است، ظهور قیامت، ملازم فنای ماده و برچیده‌شدن بساط زمان و قیامت، رتبه‌ای ورای ماده است؛ پس انسانی که در بند تعلقات مادی به سر می‌برد، نمی‌تواند بر امری غیر مادی و بی‌زمان، واقف شود.

به نظر می‌رسد که اصطلاح کلیدی «قرب قیامت»، تنها درخصوص قیامت صغری، معنای واقعی خود را می‌یابد؛ به‌خصوص، در مقایسه با آن‌چه برخی از مفسران گفته‌اند که گونه‌ای از تکلف را به همراه دارد و حتی به خطا رفته، به تعیین وقت منجر شده‌است. البته تفاسیری که مراد از نزدیکی را حتمی بودن وقوع قیامت معنا کرده‌اند یا نزدیکی را به نسبت امر الهی لحاظ کرده‌اند هم بنا بر تفسیر ظاهری از قرآن، صحیح هستند.

در دیدگاه ملاصدرا و مفسران هم‌فکرش، قیامت رتبه‌ای از مراتب هستی است که اگر آدمی اهل کشف باشد، به حکم حدیث «موتوا قبل أن تموتوا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹: ۵۷)، آن را می‌بیند و در غیر این صورت، با مرگ طبیعی، برایش رفع حجب می‌شود: «من مات فقد قامت قیامته» (مجلسی، ۱۱۱۱، ق، ج ۵۸: ۷) البته وی حدیث اخیر را همانند سایر مفسران، ناظر بر یکی از اقسام قیامت، یعنی قیامت صغری می‌داند (ر.ک: ملاصدرا، ۱۰۵۰، ق، ج ۷: ۳۹۸) ملاصدرا رابطهٔ قیامت صغری و کبری را همانند نسبت تک‌تک افراد، به کل آن‌ها می‌داند. (ر.ک: همان: ج ۳: ۱۲۷) وی در جای دیگر، این نسبت را چون نسبت نطفه، به نوزاد خارج‌شده از رحم مادر دانسته‌است. (ر.ک: همان، ج ۵: ۱۷۸-۱۷۹)

باید بر این نکته تأکید کرد که تفسیر ملاصدرا از اشراف الساعة، منافاتی با ظاهر قرآن ندارد و در عرض آن نیست؛ حتی این تفسیر، به پایان‌رسیدن عمر زمین، خورشید و... را نفی نمی‌کند؛ چراکه ذات ماده فناپذیر است؛ منتهی این علائم، با ظهور قیامت کبری ارتباط دارد و تأویلی که از ملاصدرا دربارهٔ قرب قیامت نقل شد، مربوط به قیامت صغری بود.

## ۶. نتیجه‌گیری

برای درک و فهم صحیح از آیات قرآن کریم، درخصوص زمان برپایی قیامت و به‌ویژه نزدیکی آن،

- نیاز به تأمل جدی و عمیق، در همه گروه - آیات بود که با مطالعه آن‌ها، نتایج زیر به دست آمد:
۱. آیاتی که از برپایی کنونی قیامت سخن می‌گویند، به حسب مراتب هستی است و به وقوع این امر، در نشئه دیگر که در قوس صعود قرار دارد، اشاره می‌کند. این دسته از آیات، از امری وجودی سخن می‌گویند و مرتبه‌ای از مراتب هستی را تبیین می‌کند.
  ۲. در آیاتی دیگر که از برپایی قیامت در آینده خبر می‌دهد، مراد، قیامت کبری است و زمان این برپایی، برای تقریب به ذهن مخاطب مادی محدود به زمان، در الفاظ زمان بیان می‌شود تا او که هیچ‌گاه از قالب زمان خارج نشده است، از فناپذیری ماده آگاه شود و بداند که زمانی، عمر ماده به انتها می‌رسد. رابطه این آیات و تفاسیر با هم، رابطه ظاهر و باطن، از نوع مثل و ممثل است؛ بنابراین، آن گروه - آیاتی که علم به زمان رستاخیز را تنها از آن خداوند می‌داند و برای دیگران راهی بدان نمی‌گذارد، با پیش‌بینی‌های علوم تجربی از پایان عمر زمین، منافات ندارد.
  ۳. آیاتی که از قرب قیامت سخن گفته است، معنای واقعی خود را در قیامت صغری می‌یابد؛ چون این آیات، باید برای مخاطب قرآن، در بیش از هزار و چهارصد سال قبل، معنادار باشد. این قیامت که رتبه‌ای از قیامت کبری است، با مرگ هر کس، بر او مکشوف خواهد شد؛ هرچند به خاطر این که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران است، امت او، نسبت به امم دیگر، به قیامت نزدیک‌تر هستند و این تفسیر نیز قابل قبول است.
  ۴. در نهایت، باید گفت که سخن از زمان پایان عمر دنیا، بر اساس روایات، به جهت ضعف آن‌ها، قابل اعتنا نیست و بیشتر مبتنی بر آموزه‌های اسرائیلی است؛ به ویژه که آگاهی از زمان برپایی قیامت، با آن دسته از آیات قرآن که صراحتاً علم به زمان قیامت را غیر ممکن می‌داند، قابل جمع نیست.



## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود. (۱۲۶۷. ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه: ۱۴۱۵. ق.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر. [بی تا]، التحریر و التنویر، ج ۸، [بی جا]، [بی نا].
۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۲۲۷. ق)، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۵، قاهره، زکی عباس حسن: ۱۴۱۹. ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. (۷۷۴. ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه: ۱۴۱۹. ق.
۵. امین، نصرت. (بانو امین)، ۱۳۶۱: مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۳، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۲۵۶. ق)، صحیح البخاری، ج ۴، دمشق، دار طوق النجاة: ۱۴۲۲. ق.
۷. بلاشر، رژی (۱۹۶۰. م)، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۱۳۷۴.
۸. حقی بروسوی، اسماعیل. [بی تا]، تفسیر روح البیان، ج ۵ و ج ۸، بیروت، دار الفکر.
۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۶۰۶. ق)، مفاتیح الغیب، ج ۲۰، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی: ۱۴۲۰. ق.
۱۰. رشید رضا، محمد. (۱۴۲۳. ق)، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر المنار)، ج ۹، تعلیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. رضوی، رسول. (۱۳۸۶)، «پایان تاریخ از دیدگاه اهل سنت»، مشرق موعود، ش ۲: ص ۹۷-۱۱۰.

۱۲. زحیلی، وهبه بن مصطفى. (۱۴۱۸. ق)، التفسیر المنیر فی العقیدہ و الشریعہ و المنہج، ج ۱۵ و ۲۷، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد. (۵۳۸. ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل، ج ۲ و ۴، قم، مکتبه الإسلامی: ۱۴۱۴. ق.
۱۴. سید بن قطب بن ابراهیم (سید قطب). (۱۳۸۶. ق)، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت، دارالشروق: ۱۴۱۲. ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین. (۹۱۱. ق)، الحاوی للفتاوی، ج ۲، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه: ۱۳۵۹. ق.
۱۶. شاکر، محمدکاظم. (۱۳۷۹)، «تنزیل و تأویل قرآن»، در: قرآن در آینه پژوهش، به کوشش: محمدکاظم شاکر، ج ۱. تهران، رایزن.
۱۷. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۵۳)، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، قم، جامعه مدرسین.
۱۹. طبری، محمد بن جریر (۳۱۰. ق)، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۱، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار التراث: ۱۳۸۷. ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۵۳۶. ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴ و ۶، تهران، ناصر خسرو: ۱۳۷۲.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۴۵۸. ق)، الأمالی، قم، دارالثقافه: ۱۴۱۴. ق.
۲۲. \_\_\_\_\_ [بی تا]، ج ۴، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر. [بی تا]، الف، الإصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۵. \_\_\_\_\_ [بی تا]، ب، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۱، بیروت، دارالمعرفه.
۲۶. قرطبی، محمد بن احمد. (۶۷۱. ق)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، تهران، ناصر خسرو: ۱۳۶۴.
۲۷. گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۱۴. ق)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۲ و ۴، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات: ۱۴۰۸. ق.

۲۸. لاریجانی، صادق. (۱۳۸۱)، تعلیقه بر انسان از آغاز تا انجام، تهران، الزهراء.
۲۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۱۱۱. ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر الاخبار الاثمه الطاهره، ج ۲ و ۶۹، بیروت، مؤسسه الوفاء: ۱۴۰۴. ق.
۳۰. محدث نوری، حسین. (۱۳۲۰. ق)، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام: ۱۴۰۸. ق.
۳۱. مراغی، احمد بن مصطفی. [بی تا]، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۴۱۱. ق)، الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید: ۱۴۱۳. ق.
۳۳. ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۰۴۴. ق)، اسرار الآیات، ترجمه: محمد خواجه‌سوی، تهران، مولى: ۱۳۸۰.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۰۵۰. ق)، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، قم، بیدار: ۱۳۶۱.
۳۵. موسوی، محسن، محمود دیانی و هاجر اسدی. (۱۳۹۴)، «طول عمر دنیا از دیدگاه تفسیری ملاصدرا»، اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۵۶: ص ۳۰ - ۴۶.
۳۶. میبدی، رشیدالدین. (۵۲۰. ق)، کشف الأسرار و عده الأبرار، ج ۹، تهران، امیرکبیر: ۱۳۷۱.
۳۷. نخجوانی، نعمت الله بن محمود. (۹۲۰. ق)، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، ج ۲، مصر، دارالکتاب للنشر: ۱۹۹۹ م.
۳۸. نیشابوری، حسن بن محمد. (۸۵۰. ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه: ۱۴۱۶. ق.